

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Examining the Interpretive Methods of Iranian Sunni Commentators from 1980 to 2011

1. Nowruz Ali Banar*: PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Email: alibanar@yahoo.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

Undoubtedly, the science of Qur'anic exegesis is one of the most significant Islamic sciences, which has held special importance for Muslims throughout history. They have continuously made substantial efforts to learn and master this discipline. The study of exegeses in the domain of methodology and attention to its various dimensions is essential for achieving a proper method for interpreting the Qur'an. This is because failing to apply interpretive principles and adopting diverse, sometimes unreliable, methods has led to a clear distinction between accurate Qur'anic interpretation and interpretation without methodology or criteria. This study introduces the interpretive methods employed by Iranian Sunni commentators from 1980 to 2011. During this period, coinciding with the post-Islamic Revolution era, Iranian Sunni scholars experienced significant growth, producing numerous exegetical works. The findings of the research indicate that during the period under investigation, these commentators utilized interpretive methods such as: interpreting the Qur'an through the Qur'an, interpretation with traditions (Hadith), reason, science, intuitive interpretation, ijtihad, jurisprudential analysis, rhetorical analysis, linguistic approaches, and understanding the causes of revelation (asbab al-nuzul).

Keywords: *Qur'an, Sunni, Exegesis, Interpretive Method, Commentator.*

How to cite: Banar, N. A. (2024). Examining the Interpretive Methods of Iranian Sunni Commentators from 1980 to 2011. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(4), 327-345.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 November 2024
Revise Date: 16 December 2024
Accept Date: 22 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰

۱. نوروزعلی بنار*: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. پست الکترونیک: alibanar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

چکیده

بدون تردید علم تفسیر از مهم‌ترین علوم اسلامی است که در طول تاریخ، مسلمانان برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و همواره برای فراگیری آن تلاش بسیار نموده‌اند. بازشناسی تفاسیر در حوزه‌ی روش‌شناسی، و توجه به ابعاد مختلف آن، جهت دستیابی به روش صحیح تفسیر قرآن همواره بایسته و لازم است؛ چرا که عدم بکارگیری قوانین تفسیری و در پیش گرفتن روش‌های متفاوت و گاه فاقد اعتبار، موجب پیدایش تمایز آشکاری بین تفسیر صحیح قرآن با تفسیر بدون روش و ضابطه گردیده است. در این پژوهش به معرفی روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۰ پرداخته می‌شود. مفسران اهل سنت در این دوران که مقارن با ایام پس از انقلاب اسلامی بوده، رشد چشمگیری داشته‌اند و آثار تفسیری متعددی توسط آن‌ها به قلم تحریر در آمده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که این مفسران در دوره مورد نظر این تحقیق، از روش‌های تفسیری نظیر: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر با روایت، عقل، علم، اشاری، اجتهاد، فقهی، بیانی، ادبی و سبب نزول استفاده نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، اهل سنت، تفسیر، روش تفسیری، مفسر.

نحوه استناددهی: بنار، نوروزعلی. (۱۴۰۳). بررسی روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۴)، ۳۴۵-۳۲۷.

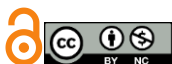
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ دی ۱۴۰۳



قرآن، سند معرفت و هویت اسلام است؛ از این روی شناخت آن و بهره‌گیری از معارفش از برترین الویت‌های فکری مسلمانان است. این کتاب جاودانه و تفسیرش، از صدر اسلام تا به امروز، مورد اهتمام بوده و مفسران، هر یک با نگرش و زاویه‌ای ویژه بدان نگریسته‌اند و به فراخور شرایط خویش، به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند. در میان مفسران، از حیث اسلوب و روش تفسیری، تنوع بسیاری قابل مشاهده است. برخی آیات را از جنبه‌های فقهی، ادبی، بلاغی و برخی دیگر با استفاده از خود قرآن، روایات، عقل و... بررسی کرده‌اند.

گفتنی است بعد از گسترش اسلام به سرزمین‌های غیر عربی، از جمله گرویدن ایرانیان به اسلام، قرآن کریم آن‌ها را در راستای خدمت‌گزاری به خود و فهم خود، کشانید و به قطب فعالیت‌های علمی مردم این مرز و بوم، قرار گرفت که سایر فعالیت‌های فکر و خدماتشان به اسلام و علوم اسلامی، در محور فهم و تفسیر قرآن کریم می‌چرخید. ایرانیان بیش از هر ملت دیگری نیروهای خود را در اختیار اسلام گذاشتند، و بیش از هر ملت دیگری در این راه صمیمیت نشان دادند. خدمات ایرانیان به اسلام وسیع و گسترده بود و در صحنه‌ها و جبهه‌های گوناگون صورت گرفت. صحنه علم و فرهنگ وسیع‌ترین و پرشورترین میدان‌های خدمات ایرانیان به اسلام است، و نخستین موضوعی که توجه ایرانیان را جلب کرد، قرآن بود، که با قرائت، تفسیر، حدیث، کلام و غیره شروع شد. اهتمام ایرانیان به تفسیر و حدیث که مستقیماً به اسلام مربوط بود، از هر مورد دیگر بیشتر بوده و ایرانیان در نگارش آثاری در ارتباط با صرف و نحو هم پیشگام بودند (Motahhari, 1983). در این میان، اهل سنت ایران، در صدر اسلام و در قرون گذشته، پیشتاز میدان بوده‌اند (Motahhari, 1983) اما بعد از روی کار آمدن حکومت صفویه، روند کتاب‌نویسی عموماً و تفسیرنویسی خصوصاً، کند شده، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، دو باره قدم‌های محکمی در این راستا برداشته شده است.

در این دوران بویژه دهه‌های ۶۰ الی ۹۰ که مقارن با پس از انقلاب اسلامی می‌باشد، در تاریخ تفسیر قرآن کریم و دانش‌های مرتبط با آن، جریان‌های مختلفی را می‌توان یافت که اکثراً در دو شکل تألیف مستقل و ترجمه تفاسیر معتبر جهان اسلام بوده و گاهی به تفسیر کل قرآن و گاهی هم به تفسیر برخی از اجزاء قرآن، متعلق می‌باشند. از جمله این موارد می‌توان به تفسیر گلشاهی اشاره نمود که در متن این تفسیر، بجز کتب ادبی، استفاده از دیگر منابع به گونه چشمگیر، مشهود نیست و می‌توان گفت که در میان تفاسیر معاصر اهل سنت (دهه‌های ۶۰ تا ۹۰)، ضعیف‌ترین تفسیر می‌باشد. تفسیر جزء سی‌ام استاد ترجمانی‌زاده که در آن، مفسر، تفسیر هر سوره را نخست با ذکر شماره سوره در جزء سی‌ام، نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن آن، تعداد آیات و تقدیم و تأخیر نزول آغاز کرده است. ترجمه فارسی تفسیر جلالین، مسعود قادر مرزی، تفسیر روان، ترجمه فارسی «التفسیر المیسر الواضح»، محمدحنیف حسین‌زائی، تفسیرالعرفان فی تفسیر القرآن آخوند ماهری، تفسیر فضیله‌الفاتحه آخوند جعفری‌بای شامل تفسیر سوره فاتحه و تفسیر سوره والعصر ایشان که به زبان ترکمنی می‌باشد. استاد ناصر سبحانی نیز به سه زبان کردی، عربی و فارسی نزدیک به یک سوم قرآن را تفسیر کرده است. تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره حمد دکتر محمود ویسی، تفسیر نور و المقتطف مصطفی خرم دل نیز از دیگر تفاسیر این دوران می‌باشند.

لازم به ذکر است علی‌رغم تلاش‌هایی که از گذشته تا به امروز در رابطه با مباحث تفسیری صورت گرفته اما، کم‌تر مطالعه‌ای برای شناخت روش‌های تفسیر اهل سنت ایران، خاصه در دوران معاصر صورت گرفته، و عمده این آثار، صاحبان آن‌ها، و روش‌ها و رویکردهایشان در تفسیر ناشناخته مانده‌اند. از این روی پرداختن به این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به این نکته نگارنده تلاش دارد در این پژوهش، روش‌های مفسران اهل سنت ایرانی را در دهه‌های ۶۰ ال ۹۰ مورد بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر به شیوه «توصیفی - تحلیلی» است. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده که عبارت است از: گردآوری اطلاعات لازم در خصوص موضوعات و ریز موضوعات پژوهش از طریق مطالعه و بررسی کتب تفسیری فریقین و نیز تأمل و کنکاش در داده‌های گردآمده صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق پژوهش حاضر باید اذعان نمود که مطالعات نظام‌مند و مستقلی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در رابطه با موضوع روش‌های تفسیری وجود دارد، از جمله: «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» (۱۳۸۱) بقلم حسین علوی مهر (Alavi Mehr, 2003)؛ «درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن» (۱۳۸۲) بقلم محمدعلی رضایی اصفهانی (Rezaei Esfahani, 1996)؛ «حیات، اثر، منهج و ویژگی‌های تفسیری سه مفسر معاصر کُرد از اهل سنت» (۱۳۹۴) از جهانگیر ولدبیگی؛ «تفسیر و مفسران (معرفی مختصر تعدادی از تفاسیر قرآن اهل سنت و روش تفسیری آن‌ها)» (۱۳۹۹) از کبری محمدی؛ اما در هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته «روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰» مورد کنکاش قرار نگرفته است.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

به جهت آشنایی با مفاهیم تحقیق حاضر، ابتدا به تعاریف واژگان پرکاربرد پرداخته می‌شود:

۱. روش: در فرهنگ دهخدا این واژه به معنای طریقه، قاعده و قانون، سبک، سنت، رسم و آیین و نهج آمده است (دهخدا، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۷) در اصطلاح مجموعه راه‌هایی است که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات، هدایت می‌کند. (حسینی نسب، ۱۳۷۵، ص ۲۱۸) و یا مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید (همان، ص ۲۱۸) بنابراین روش یعنی؛ راهی که توسط اندیشمند یا هر کس دیگری برای رسیدن به هدف پیموده می‌شود.

۲. تفسیر: دانشمندان لغت و زبان عربی گفته‌اند: کلمه تفسیر در لغت به معنی «روشن نمودن و تبیین» است. و اهل ادب معتقدند کلمه تفسیر از ریشه «فسر» است و یا از ریشه «سفر» می‌باشد که مقلوب فسر است. و هر دو به معنی «کشف» به کار می‌رود. مانند: «اسفر الصبح»، یعنی صبح روشن شد و مانند: «اسفرت المرأة عن وجهها» یعنی زن روی باز نمود و صورتش نمایان گردید. تفاوت این دو آن است که «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود. چنان که راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنی المعقول» (Ragheb Isfahani, 2007) در اصطلاح نیز در تعریف تفسیر آمده: تفسیر بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آن است (Tabatabai, 1995) در مجموع تفسیر به معنای کشف و پرده‌برداری از ابهامات و کلمات و جملات قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌ها است.

۳. روش تفسیری: شیوه روشن و منظمی است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می‌کند (Alavi Mehr, 2003) پس روش تفسیری، شیوه مفسر در فرآیند تبیین و کشف معانی آیات قرآن است.

۴. اهل سنت: اهل سنت از دو واژه عربی تشکیل شده است. اهل در لغت به معنای گروهی است که شریک امور هم باشند، مثل اهل خانه که در یک خانه، همکاری و پیوند خانوادگی دارند و اهل اسلام که در عقیده باطنی با هم شریک باشند (Ragheb Isfahani, 2007) و اما سنت در لغت به معنای راه و روش پسندیده است (Ibn Manzur, 1995). در اصطلاح «اهل السنّة» به کسانی گفته می‌شود که منکر وجود

نص در خلافتند و بر این پندارند که تعیین جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم یا «اهل حلّ و عقد» واگذار شده و خود آن حضرت کسی را به این منصب معرفی نکرده است (Nasafi, 2009). در مجموع اهل سنت بر گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که می گویند از روش و طریقت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خلفا و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی می کنند.

روش های تفسیری اهل سنت

با توجه به اینکه تفاسیر اهل سنت ایران، با تکیه بر روش های مختلفی به قلم تحریر در آمده اند، در این بخش از تحقیق هر یک از روش های بکار بسته شده، تبیین و به صورت اجمالی نمونه هایی از این روش ها در تفاسیر مختلف اهل سنت معرفی می گردند:

۱. **تفسیر قرآن به قرآن:** تفسیر قرآن به قرآن، از روش های مورد توجه مفسران و تفسیرپژوهان به ویژه در سده های اخیر است که از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن استفاده می کنند. مؤدب در توضیح روش تفسیر قرآن به قرآن می نویسد: «مقصود از آن، تفسیر قرآن با قرآن است که در آن، هر آیه ای به کمک و استناد آیات دیگر اعم از آیات آن سوره و یا آیات دیگر سوره، تفسیر شود؛ زیرا برخی آیات، مبین آیات دیگرند و به تفصیل معانی و محتوای دیگر آیات پرداخته اند.» (Moaddab, 2013) در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند به طوری که برخی از آنان نوشتند: اگر کسی بپرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش تفسیر، قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است (Ibn Taymiyyah, 2010).

در جریان تفسیری اهل سنت در دهه های ۶۰ تا ۹۰ نیز مشاهده می شود که این روش در تفاسیر نمود داشته است. از جمله موارد آن جاست که مفسر برای روشن کردن مفهوم واژه به خود قرآن مراجعه نموده است. به عنوان مثال خرم دل در دو آیه اول سوره انعام برای شرح هر کلمه مهم و استخراج معنای آن به آیات دیگر در دیگر سوره های قرآن کریم از طریق (نگا:...) ارجاع می دهد. وی چنین می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ، ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام/۱-۲)؛ ستایش خدایی را سزا است که آسمان ها و زمین را آفریده است و تاریکی ها و روشنایی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه ای و حکمت خاصی در بردارند و دلایل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای پریدگار خود بتان را) انباز می کنند. خدا آن ذاتی است که شما را از گل آفریده است، سپس (برای زندگی هر یک از شما) زمانی را تعیین کرده است (و با مرگ شخص پایان می پذیرد) و زمان معین (فرا رسیدن رستاخیز) را تنها خدا می داند و بس. سپس شما (افراد مشرک، درباره آفریننده ای که انسان را از این اصل تا چیزی یعنی گل آفریده است و او را تکامل بخشیده است) شک و تردید به خود راه می دهید.

در تفسیر نور مشاهده می شود که بعد از ترجمه آیات و شروح اضافی که مفسر آن ها را از ترجمه آیات جدا کرده و در پرانتز آورده، زیر هر آیه شریفه در قسمت پاورقی مطالبی تفسیری و ضروری جهت شرح بهتر و فهم دقیق تر مفردات و مفهوم آیه شریفه بیان می کند. به عنوان مثال در شرح آیه اول و دوم چنین می گوید: آیه اول: «جعل» ایجاد کرده است. پدید آورده است (نگا: نحل / ۷۲ و فرقان / ۶۱). يعدلون: برابر قرار می دهند. یعنی کافران بتان را در پرستش و درخواست حاجت از آن ها با خدا همتا و همبر می کنند. آیه دوم: «طین» گل. مراد خلق آدم یعنی ابوالبشر از گل و به تبع او خلق همه آدمیزادگان از آن است (نگ: آل عمران. ۵۹، اسراء // ۶۱). یا اینکه مراد این است که جسم انسان متشکل از عناصر خاک به نسبت های خاص است (نگ: مؤمنون / ۱۲، حج / ۵) (Khorramdel, 1997).

وی همچنین در تفسیر المقتطف ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم ان یسئوا لیکم ایدیهم» (مانده/۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن‌گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند» در تفسیر واژه «هم» گفته: «هم» به معنی قصد داشتن است (انظر: آل عمران/۱۱۲؛ نساء/۱۱۳) «فو» نیز کفار قریش قبل از هجرت است که قصد قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشتند. (انظر: انفال/۳۰) (Khorramdel, 1997).

بدیهی است در آیاتی از قرآن، گاهی مصداق آیه مشخص نیست و مفهوم آیه مبهم است. در این گونه موارد می‌توان برای تعیین مصداق واژگان و آیات، به آیات دیگری از قرآن مراجعه کرد. «مراجعه به این آیات و جمع‌آوری و مقایسه آن‌ها، مصادیق آیات دسته اول را روشن می‌کند.» (Rezaei Esfahani, 1996)؛ این روش تفسیری نیز در تفاسیر اهل سنت دهه‌های مذکور مشهود است. به عنوان نمونه در تفسیر آیه پایانی سوره حمد، تفسیر معارف القرآن گفته است: «مراد از ضالین کسانی هستند که به علت عدم آگاهی و جهالت در برخورد با مسائل دین راه اشتباه در پیش گرفته و از حد تعیین شده ارزش‌های دینی تجاوز نموده‌اند و در واقع راه افراط را پیموده‌اند. به عنوان مثال در این مورد می‌توان از قوم نصاری نام برد که در تعظیم و بزرگداشت پیامبر آن قدر مبالغه کردند که وی را خدا قرار دادند.» (Usmani & Hosseinpour, 1998)

در تفسیر احسن الکلام نیز ذیل آیه «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر» (قمر/۴۸)؛ «روزی که آن‌ها را، به صورت، در جهنم کشند که: بچشید عذاب سقر را.»، آورده: مصداق این آیه در جنگ بدر تحقق یافت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روز جنگ بدر پس از مناجات و راز و نیاز با خدایش در حالی که لباس جنگی پوشیده بود از چادر بیرون آمدند و این آیات «سیهزم الجمع ویولون الدبر» (همان/۴۵)؛ «زودا که این جمع درهم شکسته شود و پشت کنند.»، را می‌خواندند (Taji Goledari, 2017).

همچنین مفسران اهل سنت در این دهه‌ها، گاهی برای شناخت مفاد، مقاصد و مفاهیم آیات قرآن، از خود قرآن مدد جستند. به عنوان نمونه در معارف القرآن آمده: «در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره/۱۱۵) هدف این بود که به خاطر مصالح امت مطابق مقتضای حکمت، یک جهتی برای همه مسلمانان پراکنده در روی زمین قبله قرار داده مظاهری از وحدت عملی نشان داده شود و آن جهت می‌توانست بیت المقدس باشد، ولی مطابق آرزوی آن حضرت قبله قرار گرفتن کعبه، به تصویب رسید و نسبت به آن در این آیه دستور صادر گردید و مقتضایش این بود که می‌گفت: «قَوْلٌ وَجْهَكَ إِلَى الْكَعْبَةِ أَوْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ» ولی قرآن حکیم عنوان «شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» را به جای آن اختیار فرمود که از آن چندین مسائل مهم نسبت به استقبال قبله واضح گردید:

اول اینکه اگرچه در اصل قبله، بیت‌الله است که تا جایی که می‌تواند انجام گیرد که بیت‌الله به نظر برسد و برای کسانی که از بیت‌الله دور قرار گرفته و بیت‌الله از دیدشان مخفی است، اگر پایبند می‌شدند که به عین بیت‌الله روی بیاورند، عمل کردن بر آنان دشوار قرار می‌گرفت و به وسیله اسباب و محاسبات دقیق علم هیئت نیز استخراج جهت واقعی برای مناطق دور مشکل و غیر یقینی می‌شد؛ در صورتی که مدار شرع مقدس اسلام، بر سهولت و آسانی گذاشته شده است؛ بنابراین به جای بیت‌الله و یا کعبه لفظ «المسجد الحرام» انتخاب گردید که به نسبت بیت‌الله، بر مساحت و وسیع‌تری مشتمل است.» (Usmani & Hosseinpour, 1998).

یکی از مواردی که در روش تفسیر قرآن به قرآن در میان مفسران اهل سنت دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ مشاهده می‌شود، تبیین مجملات در قرآن است. مجمل عبارت است از کلامی که دلالت آن بر معنای مقصود روشن و واضح نیست و در مقابل آن «مبین» قرار دارد (Suyuti & Quranic Studies, 2007). در تفسیر آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال/۱)؛ [ای پیامبر] از تو در باره غنایم جنگی می‌پرسند، گفته شده:

نخستین آیه این سوره مجمل است و آیه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» (همان/۴۱)؛ «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خداست...»، آن را تبیین و تشریح می‌کند و ناسخ آن نیست... پس با این بیان، یک پنجم غنیمت برای خدا و پیامبر، خویشاوندان پیامبر، یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. البته سهم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، خود حضرت در زمان حیات مبارکش، هزینه کارهای همگانی و عام‌المنفعه می‌فرمود (Hosseini, 2009).

در روش تفسیری این گروه، بیان ناسخ و منسوخ نیز به چشم می‌خورد. در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ...» (بقره/۲۴۰)؛ «و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد، و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند...»، نظر برخی از اهل تفسیر این است که: این آیه ۲۰ به آیه «يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره/۲۳۴)؛ «[همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند»، منسوخ است (Hosseini, 2009).

با واکاوی تفاسیر این دهه‌ها می‌توان اعلام کرد که برخی از مفسران اهل سنت دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰، در روش تفسیری خود، روش تفسیری قرآن به قرآن را مورد استفاده قرار داده‌اند. با توجه به این که این روش، شیوه‌ای برای کشف و بیان مراد جدی و جامع خداوند در هر موضوعی قلمداد شده، مفسران این دهه‌ها تلاش نموده‌اند تا در تفاسیر خود را این روش را بصورت کاربردی در شیوه‌های فرعی‌تر که ذکر شده، اجرا نمایند.

۲. **تفسیر با روایت:** روش تفسیر قرآن با روایت، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است. «کارکرد روایات در تفسیر قرآن به اندازه‌ای لازم و ضروری است که نمی‌توان تفسیری را یافت که از روایات بهره‌ای نبرده باشد.» (Hosseini, 2021)؛ البته تفسیر روایی می‌تواند از منابع و ابزارهای دیگر هم در تفسیر بهره بگیرد، لیکن روایت نقش برجسته‌ای در آن دارد؛ اما در تفسیر اثری مهم‌ترین، نخستین و منحصرترین منبع تفسیر همان اثر یا روایات است. به باور مفسران مسلمان، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، علاوه بر ابلاغ وحی، وظیفه تفسیر، تبیین و توضیح کلام خدا را نیز بر عهده داشته است. این باور خود را متکی به آیه ۴۴ و ۶۴ سوره نحل دانسته‌اند (Fakhr al-Tusi, 1995; Ibn Ashur, 1984; Razi, 2001)؛ بر این اساس، مفسران شیعه و سنی معتقدند که سخنان یا احادیث تفسیری منسوب به پیامبر، در صورت اثبات صحت آن‌ها، یکی از بهترین و استوارترین گونه‌های تفسیر است (Ibn Ashur, 1984). خاطر نشان می‌گردد مفهوم روایت در شیعه تنها به اخبار و روایاتی اطلاق می‌شود که مصدر آن‌ها معصوم (علیه‌السلام) باشد، لیکن در مکتب اهل سنت دامنه اثر یا روایت، بسی گسترده‌تر از مفهوم شیعی بوده و به مجموع اخبار یا گزارشات منقول از صحابه و تابعان نیز روایت اطلاق می‌شود.

روش تفسیر روایی، در تفاسیر اهل سنت دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ به چشم می‌خورد. در تفسیر فرقان بهاء‌الدین حسینی، ایشان در تفسیر راسخان در علم به روایتی از پیامبر اشاره نموده، می‌فرماید: «از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل است که در وصف راسخون (اندیشمندان در دانش، آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند) می‌فرماید: «آنان، سوگندشان نیکو، زبانشان راستگو و قلبشان پایدار است و خود را از هوای نفس و شهوات سرکش و آلوده‌دامنی، نگه می‌دارند؛ پس این است صفت دانشوران.» (Hosseini, 2009) و یا صابونی در تفسیر خود در رابطه با تفسیر سوره حمد ذیل آیه آخر سوره، به روایتی از پیامبر اشاره کرده و می‌گوید: «غضب خداوند بر یهود و نصارا در ضلالت و گمراهی هستند.» (Sabuni & Hosseini, 2003) همچنین در تفسیر مفسران این دهه‌ها مشاهده می‌شود که برخی از آنان در تفسیر آیات، به روایات

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تمسک جست‌اند. به عنوان نمونه در رابطه با آیه وضو گفته شده: از امام محمدباقر (علیه‌السلام) نقل شده که واجب در پاها، مسح است و اثنا عشریه همین قول را اختیار کرده‌اند (Sarbazi, 2005).

همان گونه که گفته شد یکی از منابع و اصول فهم قرآن از نگاه مفسران اهل سنت، استدلال با اقوال صحابه و تابعین است؛ چرا که منزلت تابعین در اسلاف امت اسلامی از همه بالاتر است و اجماع آنان در یک مسأله حجت خواهد شد و از آن می‌توان استدلال کرد (Shahed, 2018)؛ در تفسیر صابونی در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴)؛ «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟» به نقلی از ابن عباس اشاره کرده و فرموده: «ابن عباس گفته: کلمه طیبه «لا اله الا الله» و شجره طیبه قلب مؤمن می‌باشد.» (Sabuni & Hosseini, 2003).

نیز در تفسیر تبیین الفرقان ذیل آیه «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِمِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران/۷۵)؛ «و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو نمی‌پردازد» آمده: حضرت مالک بن دینار یکی از اکابر اولیا در طبقه تبع تابعین است. ایشان درباره وجه تسمیه دینار یک توجیه عجیب دارد. می‌فرماید: «دینار گفته شده است چون متشکل از دین و نار است.» یعنی دینار با اختلاف موارد استفاده، یا تبدیل به دین می‌شود یا به نار می‌انجامد.» (Sarbazi, 2005).

۳. تفسیر با عقل: در میان روش‌های تفسیری، روش تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی از آن شده است. روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است (Ayazi, 2002). آیت‌الله جوادی نقش عقل را در تفسیر، بالاتر از ابزار و مصباح می‌داند و بر جایگاه عقل در تفسیر به عنوان منبع، تأکید دارد و می‌فرماید: «تفسیر عقلی یا به تطفن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد به این معنا که عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه‌ای را از جمع‌بندی آیات و روایات در می‌یابد که در این قسم، عقل نقش مصباح دارد. لذا چنین تفسیر مجتهدانه‌ای چون از منابع نقلی محقق می‌شود جزو تفسیر مأثور محسوب می‌شود نه تفسیر عقلی و یا به استنباط برخی از مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می‌پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد نه مصباح. بنابراین تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله عقل استنباط گردد و آیه مورد بحث بخصوص آن حمل می‌شود.» (Javadi Amoli, 2018).

در تفاسیر اهل سنت در دهه‌های مورد توجه این پژوهش، آشکار است که برخی از آنان این روش را مورد کاربست قرار داده‌اند. برای مثال در تفسیر آیه وضو مفسر تبیین الفرقان گفته: «اگر به عقل رجوع شود، چنین قضاوت می‌شود که تنظیف کامل با شستن امکان‌پذیر است، نه با مسح. و واجب است که انسان با نظافت کامل در جلوی خداوند متعال حاضر شود. ظاهر است که اکتفا به مسح، باعث بدبویی پاها و ایجاد تنفر در دیگران می‌گردد؛ چه برسد به این که با این وضع به باگاہ خداوند متعال حاضر شود.» (Sarbazi, 2005).

نیز در تفسیر معارف القرآن ذیل آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/۴)؛ «مالک [و پادشاه] روز جزا [است].» با عنوان «اثبات عقلی روز جزا و حقیقت آن» مفسر این گونه سخن گفته است: در این جا چند نکته قابل توجه است: روز جزا نام چه روزی است و حقیقت آن چیست. همان گونه که مالکیت تمام موجودات در روز رستاخیز از آن خداست، امروز نیز چنین هست، پس ذکر روز جزا چه موردی دارد؟ در پاسخ سؤال اول

باید گفت: روز جزا نام روزی است که خداوند متعال آن را برای پاداش و کیفر به اعمال نیک و بد افراد تعیین نموده و بزرگ‌ترین سود آن نیز همین است؛ زیرا دنیا جای کیفر و پاداش به اعمال انسان‌ها نیست، بلکه جای کار و کوشش است نه محل دریافت حقوق و پاداش، از این رو اگر کسی در این جهان با عیش و عشرت و شادمانی روزگار بگذراند نمی‌توان وی را مقبول و محبوب خدا دانست. همچنین اگر کسی مبتلا به رنج و مصیبت گردد، نمی‌توان او را معتوب و مبعوض خدا پنداشت. به عنوان مثال فردی که در یک کارخانه مشغول به کار است، هیچ عاقلی او را مصیبت زده نمی‌داند. خود آن فرد نیز گرفتاری‌های شغلی توأم با مشقت خود را مصیبت نمی‌شناسد؛ بلکه آن را بزرگ‌ترین پیروزی خود تصور می‌کند. و اگر دوستی بخواهد از روی شفقت و مهربانی وی را از کار باز دارد او را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌داند؛ زیرا او در ورای این ظاهر واقعیتی شیرین را می‌بیند که همانا دریافت حقوق ۳۰ روز کار و رفع مشکل توسط آن است. بدین جهت است که انبیاء و اولیاء بیسشتر از همه در این جهان گرفتار مصائب و بلاها هستند و با اعتماد به سرانجام نیک آن چه بسا شادمان به نظر می‌رسند. نتیجه می‌گیریم که عیش و عشرت جهان نشانه حق و صداقت نبوده و همچنین رنج و مصیبت آن نیز علامت بدکرداری نمی‌باشد. البته گاهی نمونه ضعیفی از کیفر و پاداش بعضی از کارها در دنیا دیده می‌شود که آن هم پاسخ کامل آن عمل نمی‌باشد؛ بلکه نمونه‌ای است برای تذکر و پندگرفتن (Usmani & Hosseinpour, 1998).

نیز در تفسیر صفوةالتفاسیر صابونی دیده می‌شود که صابونی در مواردی در تفسیر آیات از دلایل عقلی استفاده کرده است. در تفسیر آیه «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ» (آل عمران/۱۳۳)؛ «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است» مفسر علت اینکه مغفرت و بخشایش قبل از جنت آورده شده است را این می‌داند که تصفیه و پاکیزگی لازمه ورود به بهشت است و فردی که از گناهان پاک نشده است استحقاق ورود به بهشت را ندارد. در تفسیر این آیه مفسر با بیان دلیل عقلی، نکته‌ای را بیان کرده است که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید. گروهی از دانشمندان اسلامی، عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» یا «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» است. آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را به دنبال داشته باشد (Sabuni & Hosseini, 2003).

۴. تفسیر با علم: تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حقایق قرآن است. ماهیت این روش پرداختن به آیات از نگاه علوم گوناگون و تلاش در جهت فهم بهتر آن‌ها در پرتو دستاوردهای علم است.

در تفاسیر اهل سنت دهه‌های پس از انقلاب این روش تفسیری مشهود است. به عنوان نمونه بهاءالدین حسینی ذیل آیه ۲۲۲ سوره بقره که در رابطه با دوران حیض بانوان می‌باشد، روشی علمی در پیش گرفته و در تفسیر خود آورده: «در پیوند زناشویی، بقای نسل و ادامه حیات، الفت و صمیمیت و به هم نزدیک شدن زن و شوهر از جهات مختلف، هدف است. همخوابگی در وقت قاعدگی، مرد و زن را آزار می‌دهد و علم پزشکی ثابت کرده که همخوابگی هنگام عادت ماهانه زیان‌های فراوانی دارد. از جمله: درد سخت اعضای تناسلی در زنان و متفر شدن از فعل جنسی، عقیم شدن مرد، دچار شدن به بیماری سفلیس در اثر میکروب خون حیض و... پس از آن جا که راه طبیعی بقای نسل است به کشتزار خود در آید، اما از محل رویش بذر تجاوز نکنید.» (Hosseini, 2009).

خرم‌دل نیز ذیل آیه «الذی خلق السمآوات والأرضَ وما بینهما فی ستهِ آیامٍ ثم استویٰ علی العرش» (فرقان/۵۹)؛ «همان کسی که آسمان-ها و زمین، و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید. آن گاه بر عرش استیلا یافت. رحمتگر عام [اوست]. در باره وی از خبره‌ای پرس [که می‌داند]»، می‌نویسد: درباره‌ی آن آفرینش و نیاز جهان به آفریدگار جهان از دانشمند فرزانه‌ای پرس تا از آن تو را مطلع سازد، چه بسا اشاره به این باشد که در پرتو پیشرفت علوم خدا شناخته می‌گردد. پرده از چگونگی پیدایش جهان و ادوار آن برداشته می‌شود. چنان که امروزه پیدایش یکجا و ناگهانی مجموعه‌ی جهان از عدم را پنج بلیون سال پیش تخمین می‌زنند (Khorramdel, 1997).

۵. تفسیر اشاری: از روش‌های پرسابقه‌ی تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر اشاری است که با نام‌های گوناگون همچون روش باطنی، عرفانی، صوفی، شهودی و رمزی خوانده می‌شود که هر کدام اشاره به گونه‌ی خاصی از این تفسیر دارد. در شناخت جریان تفسیری اهل سنت ایران در دهه‌های ۶۰ الی ۹۰، مشهود است که این روش نیز مورد توجه بوده است. در تفسیر تبیین الفرقان ذیل آیه «إِنَّ الدِّينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران/۷۷)؛ «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند» آمده: «در این آیه رمزی به حال آن شخص است که فریب خورده جلوه‌های دروغین دنیا باشد و آن را بر مشاهده جلوه‌های تجلای حق سبحانه و تعالی ترجیح دهد. او کسی است که در ظاهر به شعار مقربین آراسته است، اما در آن آمیزش حب دنیا و حب جاه موجود است. چنین کسی در دنیا و آخرت از لقای حقیقی و مخاطبت حق ساقط و محروم می‌شود.» (Sarbazi, 2005).

همچنین در تفسیر فرقان ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» (دخان/۲۹)؛ «و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.» گفته شده: «این آیه مجازی است در قالب ضرب‌المثل که نشان بی‌اهمیت شمردن مرگ فرعون و پیروان و امثال اوست... عرب هرگاه بخواهد از اهمیت مقام مرده‌ای حرف بزند، می‌گوید: آسمان و زمین بر او گریه کردند، باد بر او گریست، خورشید خاموش ماند و سایه افکند.» (Hosseini, 2009)؛ در تفسیر مبین نیز در آیه «نُفِخَ فِي الصُّورِ» (زمر/۶۸)؛ «در صور دمیده می‌شود»، مفسر می‌گوید: آیه اشاره به نفخه اول صور است که پایان دهنده‌ی هستی در این دنیاست (Mahjoor, 2018).

۶. تفسیر با اجتهاد: ادعا بر این است که «روش اجتهادی» کامل‌ترین روش‌هاست؛ مفسر با دلیل و برهان و استفاده از ادله و منابع صحیح، قرآن، روایات، عقل، لغت و اقوال مفسران به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد؛ شواهدی از قرآن و روایات بر این تفسیر اقامه شده است؛ از جمله این شواهد آیاتی است که خردمندان را دعوت به تدبر در قرآن کرده است (Alavi Mehr, 2003).

اجتهاد در تفسیر دو معنا دارد: الف. اجتهاد به معنای نظر و رأی شخصی، بدون مراجعه به منابع تفسیر و روایات و آیات. ب. اجتهاد به معنای استنباط و اعلام برداشت مفسر، بعد از رجوع به آیات، روایات، قراین عقلی، منابع دیگر تفسیر، و با توجه به اینکه مفسر، دارای شرایط لازم است بعد از تأمل و دقت صورت می‌گیرد. منظور نگارنده از اجتهاد همان نوع دوم است، چون اجتهاد به معنای اول مردود است و به تفسیر به رأی منتهی می‌شود و اجتهاد به معنای دوم، لازمه کار یک مفسر است. لازم به ذکر است پرداختن به مباحثی از قبیل لغت و اشتقاق، ادبیات، نقد و بررسی اقوال مفسران و جمع‌بندی آن‌ها، طرح مطالب کلامی و فقهی و نقد و بررسی گسترده آن‌ها به همراه ابطال و اثبات نظریات مختلف؛ تلاش در جهت پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌ها و شبهات پیرامون بعضی از آیات، قصه‌های قرآنی و بهره جستن از نکات اخلاقی و تربیتی آن‌ها، اظهار نظر در مباحث علوم قرآنی، ارزیابی صحت و سقم احادیث و... از شاخص‌ها و معیارهای روش اجتهادی است.

در تفاسیر اهل سنت ایران در دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ این روش مطمح نظر بوده است. به عنوان نمونه در تفسیر راستین آمده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» (مائده/۳)، حیوان مردار و خون و گوشت خوک... بر شما حرام شده‌اند؛ اما خداوند چون نسبت به بندگانش مهربان

است، محرّمات مذکور را بر آنان حرام نمود، تا آن‌ها را از آلودگی‌ها و از شرک و سخن دروغ پاک بدارد. بنابراین فرمود: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰)؛ و از پلیدی‌ها پرهیزید که برخی از آن بت‌هایی هستند که آن را همراه با خداوند به خدایی گرفته‌اید، چون به راستی این بت‌ها بزرگ‌ترین انواع پلیدی می‌باشند و ظاهر آن است که «من» در اینجا برای بیان جنس نیست، آن طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند، بلکه «من» برای تبعیض است؛ زیرا «رجس» و آلودگی عام است و همه امور حرامی را که از آن نهی شده است شامل می‌شود، پس، از همی محرّمات به طور عموم نهی شده است و به طور خاص نیز از بت‌ها که برخی از پلیدی‌ها می‌باشند، نهی شده است (Saadi & Gol, 2015).

نیز در تفسیر آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء/۳)؛ «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.» آمده: اختلاف مذاهب در کمیت زوجات، به نحوه برداشت هر کدام از الفاظ این آیه بر می‌گردد. تعدادی از تابعین از سه کلمه «مثنی، ثلاث و رباع» معنی جمع مراد گرفته، برای هر مرد اجازه نه زن داده‌اند. به نظر آنان، دو و سه و چهار، با هم جمع می‌شوند و بنابراین، آخرین حد جواز زن گرفتن، نه می‌باشد. بعضی دیگر از بعدی‌ها نیز چنین برداشتی داشته‌اند. خوارج با توجه به تکرار معنی، قائل به جواز هجده زن می‌باشند. بدین صورت که مراد از «مثنی» دو تا دو تا می‌باشد که نهایتاً چهار می‌شود. «ثُلث» نتیجه شش می‌دهد و از «رُبُع» هشت منظور می‌باشد. که بدین ترتیب با جمع همه هجده زن در این آیه داخل‌اند. این نحوه استدلال این گروه است!

پاره‌ای اهل بدعت مانند معتزله و کرامیه عقیده دارند که برای زن گرفتن حد و مرزی وجود ندارد. هر کس به هر اندازه که می‌خواهد، می‌تواند زن بگیرد. به نظر اینان «ما» لفظی عام است و فایده عدم تعیین و تقیید می‌دهد و مثنی و ثلث و ربع به آن تقیید نیست، بلکه برای بیان اندازه می‌باشد. اهل سنت و جماعت بر این عقیده‌اند که یک مرد فقط چهار زن می‌تواند به طور هم‌زمان در حباله نکاح خود داشته باشد. این گروه از آیه مذکور نه به صورت جمع استدلال می‌کنند و نه به صوت تکرار معنا و نه علی سبیل التعمیم. آنان بر اصطلاح عرب از این الفاظ معدول شده، یک مفهوم واحد را مراد می‌گیرند و منبع دیگر استدلال و پشتوانه عقیده آنان احادیث بی‌شماری است که در این باره تصریح نموده‌اند. مثلاً در روایتی چنین می‌خوانیم: «شخصی به نام غیلان بن سلمه ثقفی نزد رسول الله آمد و عرض نمود: یا رسول الله من تازه مسلمان شده‌ام و ده زن دارم که همگی در عقد من بسر می‌برند. آن حضرت به وی گفتند: که چهار تا از آنان را برای خود نگه دارد و بقیه را رها سازد.» (Bayhaqi, 1998). خلاصه کلام این که نزد ما تا چهار زن اجازه هست و بس. البته وقتی که یکی از چهار تا را طلاق داد، پس از گذشتن عدت آن می‌تواند زن دیگری به عقد در آورد.... (Sarbazi, 2005). کاملاً مشهود است که مفسر با ارائه نظرات و اقوال گروه‌های مختلف و ارائه احادیث به یک جمع بندی رسیده و نظر خویش را عرضه داشته و آیه همان روش تفسیر اجتهادی می‌باشد.

۷. تفسیر فقهی: در روش تفسیر فقهی، همّت و اجتهاد بیشتر مفسران، بر شناخت و دریافت احکام فقهی الهی از آیات قرآن است، اجتهاد آنان بر یافتن احکام فرعی از مفاهیم آیات فقهی است (Moaddab, 2013). واکاوی تفاسیر اهل سنت ایران که در دوران پس از انقلاب به قلم تحریر در آمده، بیانگر آن است که این روش تفسیری مورد استفاده آنان قرار گرفته است. به عنوان نمونه در تفسیر آیات: «وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ * كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره/۲۴۱-۲۴۲)؛ «و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را بشایستگی چیزی دهند. بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.» در تفسیر نور آمده است: «زنان مطلقه چهار گروهند:

الف) زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم گشته است. چنین زنی، عدّه نگاه می‌دارد و مهریه خود را به تمام و کمال دریافت می‌نماید.

ب) زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم نگشته است. چنین زنی، عدّه نگاه می‌دارد و مهریه‌ای مثل مهریه خویشاوندان و زنان خانواده خویش دریافت می‌نماید؛ یعنی مهرالمثل بدو تعلق می‌گیرد.

ج) زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است، و مهریه برای وی معلوم گشته است. چنین زنی نصف مهریه خود را دریافت می‌دارد، و عدّه‌ای ندارد.

د) زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است و مهریه‌ای هم برای وی معلوم نگشته است. چنین زنی وجوباً حق متاع به اندازه قدرت مالی شوهر دریافت می‌دارد، و عدّه‌ای ندارد. دادن حق متاع به زنان بندهای [الف و ب و ج] مستحب است، لیکن پرداخت آن به زنان گروه [د] واجب است» (Khorramdel, 1997).

محمد عثمانی نیز ذیل آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ...» (بقره/۱۷۳)؛ «[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام گردانیده است...» به موضوع اهدای خون و مسائل فقهی پیرامون آن پرداخته است. خون انسان جزء بدن اوست و هنگامی که از بدن انسان خارج می‌شود، نجس است؛ بنابراین مقتضای آن، این است که تزریق خون در بدن انسانی دیگر از دو جهت حرام باشد: نخست از این جهت که احترام فائل شدن به عضو آدمی واجب است و این کار با نفس احترام منافات دارد. دوم این که خون، نجس به نجاسات غلیظه است و استعمال چیزهای نجس جایز نیست، اما با تأمل و اندیشه در تسهیلات شرعی که در موقع اضطرار به معالجه و مداوا داده است، امور ذیل ثابت می‌شود: ۱- اگرچه خون جزء انسان است، اما در گرفتن آن از بدن کسی، نیازی به قطع عضو یا بریدن نیست، بلکه به وسیله سرنگ خارج و به بدن دیگری تزریق می‌گردد. ۲- استعمال آن در عموم احوال صحیح نیست، اما در حالت اضطرار به قصد معالجه و مداوا، بدون تردید جایز است. مراد از حالت اضطرار این است که جان بیمار در خطر بوده و راه علاج دیگری که مؤثر باشد، وجود نداشته باشد (Usmani & Hosseinpour, 1998).

۸. تفسیر بیانی (بررسی مفردات قرآنی): در این روش تفسیری، مفسر به وسیله جستجو در همه صیغه‌های لفظ مورد نظری که در آیات قرآن به کار رفته لفظ اهتمام می‌ورزد، پس از آن به وسیله انضمام بعضی آیات آن لفظ به بعضی دیگر، آن معنای لغوی اصلی آن را استخراج می‌کند مثلاً: برای فهم آیه «الْمُ تَشْرَحُ لَكَ صَدْرُكَ» (انشراح/۱) همه آیاتی را که ماده شرح در آن به صورت‌های مختلف آمده را تتبع می‌کند یا همه آیاتی که ماده «صدر» به صیغه‌های مختلف در آن وارد شده را جستجو می‌کند این عمل در همه کلمات این آیه تکرار می‌شود، اگرچه معنای آن لفظ واضح است ولی به این معنا اعتنا نمی‌کند، بلکه به خود قرآن مراجعه می‌کند و سایر ضوابط مانند سیاق آیه و سوره و همچنین سیاق عمومی آیه در کل قرآن را بر آن لفظ تطبیق می‌دهد (Sobhani Tabrizi, 2005).

این روش تفسیری انسان را از بیشتر بحث‌های لغوی که مفسرین مطرح می‌کنند بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا در این روش مفسر می‌خواهد معنی لفظ را از تدبر در نص قرآن استخراج کند. در این روش مفسران از شیوه‌های فرعی همچون توضیح ساده برای معنای واژه استفاده می‌کنند. به این معنا که در این روش تفسیری مفسران برای واژگان و کلمات آیات قرآن، توضیحاتی لغوی ارائه می‌دهند. به عنوان مثال سبحانی در تفسیر آیه پایانی سوره حمد آورده: «مغضوب: اسم مفعول از غضب به معنای خشم است. مغضوب علیه، یعنی بر او خشم گرفته شده است. ضالین در اصل اسم فاعل از ضلّ است؛ یعنی از راه منحرف شد. ضال صفت مشبّه است؛ یعنی کسی که از راه منحرف و گمراه گشته است. مغضوب

و ضالین در اصل اسم مفعول و اسم فاعل بودند؛ ولی اکنون صفت مشبیه هستند؛ همچنین واژگان دیگری مانند: مؤمن، فاسق، متقی، منافق و کافر که در قرآن به کار رفته‌اند - همگی - صفت مشبیه هستند؛ زیرا بنابر قاعده در غیر ثلاثی مجرد صفت مشبیه بر وزن اسم فاعل می‌آید، و در ثلاثی مجرد هم گاهی اسم فاعل آن ویژگی اسم فاعل بودنش را - که بر حدوث و زمان وقوع فعل دلالت می‌کند - از دست می‌دهد؛ و دوام و ثبات می‌یابد؛ و صفت مشبیه می‌گردد (Sobhani Tabrizi, 2005).

همچنین در تفسیر آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (بقره/۲۳)؛ «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید»، در تفسیر معارف القرآن آمده: کلمه ریب به «شک» ترجمه شده است. امام راغب اصفهانی می‌فرماید: «ریب» در حقیقت به آن چنان شک و تردیدی اطلاق می‌گردد که پایه و اساسی نداشته و با کوچک‌ترین فکر و اندیشه‌ای از بین برود (Usmani & Hosseinpour, 1998). بکارگیری

این روش تفسیری در غالب تفاسیر اهل سنت دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ شایع می‌باشد (Sabuni & Hosseini, 2003; Vaisy, 2011).

گاهی نیز از روش بیان ریشه و اشتقاق لغات بهره گرفته شده است. برای مثال، خرم دل ذیل آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ...» (اسراء/۷۹)؛ «و پاسی از شب را زنده بدار» می‌نویسد: «فَتَهَجَّدُ» تَهَجَّدُ از (هجود) به معنی به خواب رفتن است، لیکن در باب تفعل معنی سلب را می‌رساند، یعنی ترک خوابیدن، مانند واژه‌های «تَأْتَمُّ» و «تَحْنُثُ» برخی هم آن را از اضداد شمرده‌اند و به معنی بیدار شدن و ماندن دانسته‌اند نماز شب گزاردن (Khorramdel, 1997).

گاهی نیز توضیح اصطلاحی واژه مورد توجه مفسر قرار گرفته است. به عنوان نمونه در تفسیر آیه «سُئِلْتُمْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (آل عمران/۱۵۱)؛ «به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند» گفته شده: «رعب» در اصل به معنای پر کردن یک چیز و در اصطلاح به معنی ترس است. عرب می‌گوید: «رَعَبْتَهُ»؛ یعنی مَلَأْتُهُ (آن چیز را پر کردیم). ترس را بدین خاطر «رعب» می‌گویند که قلب را فرا می‌گیرد، پر می‌کند؛ به حدی که نه خوشی را در قلب راه می‌دهد و نه علاقه خوردن و خوابیدن را (Sarbazi, 2005).

در برخی موارد نیز توضیح و بیان تفاوت‌های لغات مترادف ذکر گردیده است. در تفسیر تبیین‌الفرقان ذیل آیه «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۷۶)؛ «آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد»، خداوند متعال به اهل کتاب متذکر می‌شود که در تورات و انجیل از شما هم عهد گرفته شده که اگر عهد را وفا نمایید و پرهیزگار باشید، خداوند متعال شما را دوست خواهد داشت و در غیر این صورت خشم و سخط او تعالی را بر خود پذیرا شده‌اید. فرق بین «عهد» و «وعده» در این است که اگر قرار و میثاق از هر دو جانب باشد، عهد نامیده می‌شود و اگر از یک جانب باشد، «وعده» گفته می‌شود. به همین دلیل عهد از وعده قوی‌تر است (Sarbazi, 2005).

علاوه بر شیوه‌هایی که ذکر شد، گاهی نیز مفسران وجه تسمیه واژگان را مطرح نموده‌اند. از جمله مفسر، ذیل آیه‌ی: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ» (طه/۵۴)؛ «بخورید و دام‌هایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است» آورده: النُّهَى جمع نهیه، به معنی عقل. علّت تسمیه عقل بدان، این است که عقل از چیز قبیح نهی می‌کند. اولی النُّهَى: عاقلان و خردمندان (Khorramdel, 1997). در تفسیر مبین نیز ذیل آیه اول سوره الحاقه گفته شده: «الحاقه از اسمای قیامت است؛ زیرا ثبوت وقوع آن حقیقی و قطعی است و هیچ شکی در آن نیست و تمام وعد و وعیدهای آن حقیقی است و تمامی حقایق را بر کافران هویدا می‌گرداند.» (Mahjoor, 2018).

مفسران اهل سنت ایرانی در دهه‌های ۶۰ الی ۹۰، گاهی نیز در توضیح واژگان قرآن به اضداد آن واژگان مراجعه نموده‌اند. به عنوان نمونه در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران/۵)؛ «در حقیقت، هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا

پوشیده نمی‌ماند»، ارض و سماء دو چیز مقابل هستند. مراد از ارض فقط زمین نیست، بلکه هر چیز که پایین و سفلی باشد و به عبارت دیگر: هر چه از آسمان پایین‌تر باشد و تا هر اندازه پایین برود، ارض گفته می‌شود. و مراد از سماء نیز تمام اشیاء و پدیده‌های بالا تا نهایت هستند (Sarbazi, 2005).

لازم به ذکر است مفسران قرآن از دیرباز از شعر در تفسیر خود بهره می‌جستند. مقصود از شعر سخن موزون، غالباً مقفاً و حاکی از احساس و تخیل است (معین، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴۸) استناد به اشعار عرب عمدتاً به منظور معناشناسی واژه‌ها یا ساختارهای بلاغی و ادبی قرآن بوده است. خرم‌دل در تفسیر آیه ۷۵ سوره واقعه آورده است: «فلا أقسم» (واقعه/۷۵) سوگند به حرف «لا» در قسم‌های قرآنی زائد و برای تأکید است؛ چرا که خدا در آیه بعدی آن را قسم یاد کردن قلمداد فرموده است، و در کلام عرب «لا» زائد برای تأکید و تقویت کلام، فراوان است. از جمله:

تذکرت لیلی، فاعترتی صبابه
و کاد نیاط القلب لا یتقطع
لا و ائیک ابه العامری
لا یدعی القوم ائی أفر

دیگر این که به اغلب این چیزهایی که همراه «لا» مقسم علیه قرار گرفته‌اند، در جاهای دیگر قرآن بدون «لا» بدان‌ها سوگند یاد شده است (Khorramdel, 1997).

گلشاهی نیز در تفسیر خود این شیوه را مطمح نظر داشته است. از جمله در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره/۲۶)؛ «خدای را از اینکه به پشه‌ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مثل زند، شرم نیاید.» آورده: در این آیه به کافرانی که در آیه ماقبل به معارضه پرداخته بودند، جواب داده است..... خدا که از همه بزرگان برتر و بزرگ‌تر است، چگونه در کلام خود چیزهای پست همچون زنبور و عنکبوت و پشه ذکر می‌کند. خدای متعال جواب این مخالفت را به این صورت داده است که هرگاه خداوند چون پشه یا از آن بزرگ‌تر مگس و عنکبوت را در کلام خود ذکر کند این است که در پشه بدان کوچکی عجائب و لطائف و وضعیتی بیش از پیل بدان بزرگی وجود دارد.... خداوند نمرود طاغی را به پشه هلاک کرد. از غزلیات مولانا:

آه، دیدی که چه کرده است مرا آن تقصیر؟
آنچه پشه به دماغ و س نمرود نکرد.

در جای دیگر از غزلیات مولانا:

آری چو در رسد مدد نصرت خدا
نمرود را برآید از پشه‌ای دمار

(Golshahi, 2008)

نیک روشن است قرآن به زبان عربی نازل شده است و فهم برخی لغات و ساختارهای آن به کمک منابع اصیل که اشعار عرب نیز یکی از آن‌هاست صورت می‌گیرد. بنابراین در نقش استنادی، شعر منبع فهم آیات قرار می‌گیرد. شعر در نقش تأکیدی نیز یافته تفسیری را که از منابع دیگر به دست آمده است، مورد تأکید قرار می‌دهد و به نوعی نقش اعتمادساز را در صحت تحلیل تفسیری بر عهده دارد. با توجه به همین نکته، در تفاسیر اهل سنت ایرانی معاصر، چه اشعار عربی و چه اشعار فارسی گنجانده شده است.

۹. تفسیر ادبی (تفسیر قرآن به وسیله زبان و قواعد عربی): در این روش مفسر اهتمام شدیدی به قرائت می‌ورزد تا به قرائت صحیح استناد کند؛ زیرا تحریف قرائت باعث تحریف لفظ قرآنی نازل شده می‌گردد و این خود باعث تحریف معنی می‌شود. اهتمام به قرائت، اهتمام به

صنعت در نص قرآن را می‌طلبد؛ زیرا این اهتمام به وسیله تعیین حرکات آخر کلمات قصد تعیین معنی را دارد؛ بنابراین، در سایه تعیین قرائت مفاد آیه در چارچوبی خاص توضیح داده می‌شود. علاوه بر این که مفردات آیه از نظر لغوی مورد تحقیق می‌گیرد و معانی اصلی آن توضیح داده می‌شود.

بررسی تفاسیر اهل سنت ایرانی در دهه‌های مد نظر این پژوهش نشان می‌دهد که مفسران از این روش بهره برده‌اند. به عنوان نمونه در تفسیر آیه «فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ» (آل عمران/۹۴)؛ «پس کسانی که بعد از این، بر خدا دروغ بندند» تبیین الفرقان آورده: «افتراء» از باب افتعال به معنی اصلاح و افساد، هر دو می‌آید، لیکن استعمال آن بیشتر در معانی افساد است. به همین خاطر در قرآن مجید برای دروغ، شرک و ظلم استعمال شده است. و نیز به معنی پوشیدن پوست می‌آید (Sarbazi, 2005).

در تفسیر گلشاهی نیز ذیل آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹)؛ «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.» آمده: در این آیه کریمه، ایجاز و قصر آمده است، می‌گوید: ای خردمندان! در حکم قصاص برای شما بقا و زندگی است و در آن حکمتی و مصلحتی است اگرچه به ظاهر سنگین و دشوار است، چون کسی قصد قتل کسی کند و به ترس قصاص از کشتن باز ایستد آن شخص از کشته شدن باز می‌ماند و خود از قصاص ایمن می‌یابد تا باشد که شما از ریختن خون به ناحق و قتل به ناحق بپرهیزید و تقوی پیشه کنید (Golshahi, 2008).

۱۰. استفاده از سبب نزول: در طول قرون گذشته تاکنون عده‌ای از بزرگان و محدثان توجه به شأن و سبب نزول را مورد تأکید قرار داده‌اند و اساساً آن را یکی از مهم‌ترین علوم قرآنی به شمار آورده‌اند و عده‌ای نیز اعتبار روایات اسباب نزول را مخدوش دانسته و با توجه به حوادث سیاسی صدر اسلام از جمله جریان منع نقل و نگارش حدیث و تحریفات و جعل روایات و جنگ‌های مذهبی و برخی فضیلت تراشی‌های افراد صحت و وثاقت این روایات را مورد تردید دانسته‌اند. با وجود این مفسر برای آن که به مدلول صحیح و مقاصد و مفاهیم آیات و سوره‌ها به درستی واقف گردد، از شناخت اسباب نزول بی‌نیز نبوده و در واقع شناخت «اسباب النزول» را می‌توان به عنوان یکی از عواملی برشمرد که به مفسر قرآن کریم در رسیدن به چنین هدفی مدد رسانده و او را یاری می‌دهد.

بررسی تفاسیر اهل سنت معاصر ایرانی بیانگر این حقیقت است که برخی از آنان با تکیه بر شأن نزول و یا اسباب نزول آیات دست به تفسیر آیات زده‌اند. به عنوان مثال گلشاهی در بخش‌های مختلف خود به سبب نزول آیات توجه داشته است. وی در تفسیر آیه «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (بقره/۸۰)؛ «و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» آورده: در سبب نزول این آیت گفته‌اند که یهودان می‌گفتند که عمر دنیا هفت هزار سال است و ما فقط هفت بار یعنی در برابر هر هزار سال یک بار در آتش دوزخ عذاب می‌کشیم. می‌گویند: آتش چند روز معدودی گریبان‌گیرمان نمی‌گردد هر چند که ما گناهکار باشیم؛ یعنی یهود به گمان خود گفتند آتش دوزخ فقط به مدت چند روز به ما می‌رسد که گفته‌اند آن هفت روز است و هر روزی در مقابل هزار سال که معادل هفت هزار سال عمر دنیا است و یا چهل روز که همان تعداد روزی که قوم موسی گوساله پرستیده‌اند، خداوند عزوجل سوگند یاد کرده است که ایشان را عذاب کند، چون آن چهل روز عذاب کرد، سوگند وی راست شد. از آن پس از دوزخ بیرون آیم و قومی دیگر به جای ما به دوزخ روند و اشارت به مصطفی (صلی الله علیه و آله) و یاران او کردند- یعنی شما به جای ما به آتش دوزخ می‌نشینید (Golshahi, 2008).

همچنین در تفسیر آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...» (بقره/۲۲۱)؛ «و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان بیاورند...» گفته شده: سبب نزول این آیه این است که کسانی را که با کنیز ازدواج می‌کردند، مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و آن‌ها را به ازدواج زن آزاد مشرک

تشویق می‌کردند. در تفسیر مبین نیز این روش مد نظر مفسر بوده است. به عنوان نمونه ذیل آیه « وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ » (قلم/۹)؛ « دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند. » آمده: «سیرت نویسان روایت کرده‌اند که کفار مکه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: اگر تو خدایان ما را بپرستی، ما نیز خدای تو را می‌پرستیم، از این سبب خداوند این آیه را نازل فرمود (Mahjoor, 2018).

بررسی روش تفسیری مفسران اهل سنت معاصر ایرانی بیانگر آن است که مفسران بسیاری در تفسیر خود از اسباب نزول کمک گرفته‌اند. برخی از ایشان به نقل صرف روایات بسنده کرده و از هر گونه نقادی و تجزیه و تحلیل پرهیز کرده‌اند و برخی دیگر، با پرهیز از نقل بدون چون و چرای این روایات و قرار دادن آن در بوته نقد، پس از تحلیل سند و متن آن، به بررسی صحت و سقم آن در کنار تفسیر اهتمام ورزیده‌اند. البته اینان تلاش کرده‌اند دایره معنایی آیات را به روایات اسباب نزول محدود نکنند.

نتیجه‌گیری

از مطالب مندرج در این نوشتار می‌توان به این نتیجه دست یافت که؛ مفسران اهل سنت ایرانی در دهه‌های ۶۰ الی ۹۰ از روش‌های مختلفی در تفاسیر خود استفاده نموده‌اند. مقصود از روش، فرایندی است که مفسر آن را در فهم آیات دنبال می‌کند و اختلاف در آن سبب تفاوت در فهم آیات می‌شود و می‌توان از آن با عنوان مستند و یا مستنداتی یاد کرد که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره گرفته‌اند.

این مفسران در تفسیر قرآن، از خود قرآن کمک جست‌ه‌اند و در روشن کردن مفهوم واژه، تعیین مصداق واژه، کشف مراد و مقاصد آیات و تبیین مجملات از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده نموده‌اند. از دیگر روش‌های آنان، تفسیر قرآن با روایت بوده که در برخی موارد از روایات و سنن نبوی (صلی الله علیه و آله) و یا روایات و سنن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و یا سخنان صحابه و تابعین بهره برده‌اند. مفسران اهل سنت ایرانی در این دوران، برخی آیات را با تکیه بر عقل و علم روز مورد بررسی قرار داده‌اند. در برخی آیات جنبه باطنی و اشاری آن را مطمح نظر قرار داده‌اند و گاهی نیز در تفسیر آیات دست به اجتهاد زده‌اند.

در برخی از تفاسیر این دهه‌ها نیز به بررسی آیات الاحکام با روش فقهی پرداخته است. نیز در عموم تفاسیر این دوران، به بررسی مفردات قرآنی اشاره شده و توضیح ساده برای معنای واژه، بیان ریشه و اشتقاق لغات، توضیح اصطلاحی واژه، توضیح و بیان تفاوت‌های لغات مترادف، بیان وجه تسمیه لغت، توضیح لغات با اضداد آن، استناد به اشعار در معنای لغت ارائه شده است. برخی از این مفسران به وسیله قواعد عربی آیات را تفسیر نموده‌اند و در غالب تفاسیر تکیه بر سبب نزول آیات مورد توجه بوده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The study of Qur'anic exegesis is among the most prominent fields in Islamic sciences, having continuously evolved to address the intellectual and spiritual needs of Muslim communities across centuries. This research focuses on the interpretive methods employed by Iranian Sunni

commentators during the post-Islamic Revolution era, particularly from 1980 to 2011, a period marked by significant socio-political and intellectual transformations. The relevance of examining these interpretative approaches lies in understanding how scholars have navigated traditional methodologies alongside contemporary challenges to produce works that resonate with modern audiences while staying rooted in classical traditions. This study employs a descriptive-analytical method to highlight key interpretive strategies, including Qur'anic cross-referencing, reliance on Prophetic traditions, application of rationality, engagement with scientific insights, intuitive and mystical readings, and the use of jurisprudential and linguistic analyses.

The foundational methodology observed during this period is *tafsir al-Qur'an bil-Qur'an*—interpreting the Qur'an through itself. This method underscores the self-referential nature of the Qur'an, wherein ambiguous or general verses are clarified by other verses. Scholars like Khorramdel have employed this technique extensively, as seen in their thematic exploration of terms and concepts across multiple surahs. Such approaches ensure coherence and maintain the Qur'an's internal consistency, fostering a nuanced understanding of its divine message. For instance, the application of Qur'anic cross-referencing in interpreting terms like "nur" (light) or "zulumat" (darkness) not only elucidates their literal meanings but also reveals their metaphysical and moral connotations within Islamic cosmology (Rezaei Esfahani, 1996). By emphasizing this method, Iranian Sunni commentators have contributed to bridging classical exegesis with contemporary issues, ensuring that the Qur'an remains a relevant guide for modern Muslims.

Another prominent method is the reliance on Prophetic traditions (*hadith*) to complement and contextualize Qur'anic interpretation. The Qur'an explicitly recognizes the Prophet Muhammad (PBUH) as an interpreter of divine revelation, making hadith an indispensable resource in exegesis. Commentators during the specified period have demonstrated a balanced use of authentic traditions to explain intricate verses while avoiding overreliance on weak or fabricated narrations. For example, narratives explaining the "mutashabihat" (ambiguous verses) in the Qur'an often rely on prophetic guidance to clarify doctrinal nuances. The works of figures like Sabuni emphasize the role of such traditions in interpreting legal and theological verses (Sabuni & Hosseini, 2003). Furthermore, the inclusion of narrations from early Muslim scholars, including companions and successors, reflects the integration of historical exegetical wisdom into contemporary works, creating a comprehensive interpretative framework.

The integration of rationality (*aqd*) and logic into Qur'anic exegesis represents another hallmark of this period. Rational interpretation, which traces its roots to early Islamic philosophical traditions, has been employed by commentators to reconcile apparent contradictions and address questions arising from the evolving intellectual landscape. Prominent examples include discussions on the metaphysical realities of divine attributes and eschatological events, where rational arguments are used to support and elaborate Qur'anic descriptions. For instance, interpretations of the verse "Malik Yawm al-Din" (Master of the Day of Judgment) often incorporate philosophical reasoning to explain the implications of divine justice and human accountability (Javadi Amoli, 2018). This approach not only reinforces the intellectual rigor of Islamic scholarship but also equips contemporary Muslims to address skepticism and critiques posed by secular and scientific worldviews.

Scientific interpretation of the Qur'an (*tafsir ilmi*), while controversial, gained traction during this era as commentators sought to highlight the compatibility of Islamic teachings with modern scientific discoveries. This method involves interpreting verses in light of established scientific principles, often to demonstrate the Qur'an's divine origin and its relevance to contemporary knowledge. For instance, the verse referring to the creation of the universe in six periods is frequently

linked to modern cosmological theories about the age and expansion of the universe (Khorramdel, 1997). However, critics of this method caution against overextending scientific interpretations, emphasizing the need to distinguish between definitive scientific facts and speculative theories. Iranian Sunni commentators have thus navigated this tension by adopting a cautious yet innovative approach, ensuring that scientific insights enhance rather than distort Qur'anic meanings.

Mystical and intuitive interpretations (*tafsir ishari*) represent another dimension of Sunni exegesis during this period. Rooted in the rich tradition of Islamic spirituality, this method seeks to uncover the esoteric and symbolic meanings of Qur'anic verses. Iranian Sunni commentators, influenced by classical Sufi traditions, have employed this approach to address the ethical and spiritual dimensions of the Qur'an. For example, verses describing the "straight path" (*sirat al-mustaqim*) are interpreted not only as a literal path of righteousness but also as a mystical journey toward divine proximity (Sarbazi, 2005). Such interpretations resonate deeply with audiences seeking a more personal and transformative understanding of the Qur'an, thereby enriching its spiritual appeal.

Finally, the jurisprudential and linguistic methods employed by Iranian Sunni commentators highlight their commitment to preserving the Qur'an's textual integrity and practical applicability. Jurisprudential exegesis (*tafsir fihi*) focuses on deriving legal rulings from Qur'anic verses, emphasizing the contextual application of divine commands. Commentators have meticulously analyzed verses related to social justice, family law, and financial transactions, drawing on principles of Islamic jurisprudence to address contemporary issues. Simultaneously, linguistic analysis has played a crucial role in uncovering the Qur'an's rhetorical and grammatical intricacies, enabling scholars to present its meanings with greater clarity. For instance, discussions on the semantic range of terms like "hikmah" (wisdom) or "rahmah" (mercy) illustrate the interplay between language and theology in Qur'anic interpretation (Alavi Mehr, 2003).

In conclusion, the interpretive methods of Iranian Sunni commentators from 1980 to 2011 reflect a dynamic synthesis of tradition and innovation. By employing a diverse range of methodologies—spanning textual analysis, rational argumentation, scientific engagement, and spiritual insight—these scholars have enriched the field of Qur'anic exegesis. Their works demonstrate the enduring relevance of the Qur'an as a source of guidance for addressing contemporary intellectual and spiritual challenges. This study underscores the importance of examining these interpretive approaches to appreciate the depth and diversity of Islamic scholarship, while also providing a framework for future research into the evolving methodologies of Qur'anic exegesis.

References

- Alavi Mehr, H. (2003). *Methods and Trends in Interpretation*. Osveh Publications.
- Ayazi, M. A. (2002). *The Quran: An Eternal Work*. Mobin Book.
- Bayhaqi, A. i. H. (1998). *Al-Sunan al-Kubra*. Dar al-Fikr.
- Fakhr al-Razi, M. i. U. (2001). *Al-Tafsir al-Kabir*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Golshahi, A. T. (2008). *Golshahi's Interpretation*. Ehsan Publishing.
- Hosseini, M. B. (2009). *Tafsir Furqan*. Aras Publications.
- Hosseini-pour, S. M. (2021). *Comparative Analysis of Sermonic Interpretations of the Two Schools*. Qom University of Quranic Sciences.
- Ibn Ashur, M. i. T. (1984). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. No place, no publisher.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1995). *Lisan al-Arab*. Dar Sader.
- Ibn Taymiyyah, A. i. A. (2010). *Muqaddimah fi Usul al-Tafsir*. Maktabat al-Ma'arif lil-Nashr wa al-Tawzi'.
- Javadi Amoli, A. (2018). *Tafsir Tasnim*. Esra Publishing Center.
- Khorramdel, M. (1997). *Al-Tafsir al-Muqtataf*. Ehsan Publishing.
- Mahjoor, S. M. S. (2018). *Tafsir Mobin*. Author's Publications.

- Moaddab, S. R. (2013). *Methods of Quranic Interpretation*. SAMT.
- Motahhari, M. (1983). *Mutual Services of Islam and Iran*. Sadra Publications.
- Nasafi, M. U. (2009). *Sharh al-Aqa'id al-Nasafiyyah*. Rashidiyah Library.
- Ragheb Isfahani, A.-Q. H. i. M. (2007). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Dar al-Ma'rifah.
- Rezaei Esfahani, M. A. (1996). *An Introduction to the Scientific Interpretation of the Holy Quran*. Osveh Publications.
- Saadi, A. i. N., & Gol Gomshadzehi, M. (2015). *True Interpretation*. Ehsan Publications.
- Sabuni, M. A., & Hosseini, S. M. T. (2003). *Safwat al-Tafasir*. Ehsan Publishing.
- Sarbazi, M. O. (2005). *Tafsir Tabyin al-Furqan*. Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.
- Shahed, R. A. z. (2018). *Analysis of the Interpretation Trends of Deobandism and Its Foundational Evolutions*. Al-Mustafa International University.
- Sobhani Tabrizi, J. (2005). *Al-Manahij al-Tafsiriyyah*. Imam Sadiq Institute.
- Suyuti, J. A. i. A. B., & Quranic Studies, C. (2007). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*. King Fahd Complex.
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Islamic Publications Office of the Seminary Teachers' Society.
- Taji Goledari, H. (2017). *Ahsan al-Kalam*. Dar al-Salam Publications.
- Tusi, M. i. H. *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Usmani, M. S., & Hosseinpour, M. Y. (1998). *Tafsir Ma'arif al-Quran*. Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.
- Vaisy, M. (2011). *Interpretation of the Thirtieth Part Including Surah Al-Fatiha*. Ehsan Publishing.